

Shiite Studies

September 2023, Vol. 10, No. 24, 125-148

A Reading of the Implications and Consequences of the Idea of *Dunaduni* (Transmigration of the Soul) for Divine Justice in Yarsanism (Ahl-e Haqq)

Javad Lotfi¹

Ali Yasemifard²

Mehdi Bayati³

(Received on: 2022-08-21; Accepted on: 2023-02-05)

Abstract

Dunaduni, or the belief in reincarnation, is the second principle of belief within Yarsanism and remains a highly contentious doctrine. Adherents of this creed maintain that *dunaduni* entails a series of successive lives in one thousand and one bodies, serving to explain the hardships encountered in life. According to their perspective, embracing *dunaduni* is integral to affirming divine justice, representing the sole pathway to its affirmation. Without embracing *dunaduni*, they believe, God cannot be deemed just. During the developments of this creed, there have been disagreements among Yarsanists over the construal of *dunaduni*. Moreover, the doctrine was criticized by non-Yarsanists as well, as many researchers believe this is a belief in the transmigration of the soul. The question in this research is what implications and consequences this belief has for the belief in divine justice within Yarsanism. By collecting library data and deploying the descriptive and analytical method, this research seeks to explain the nature of *dunaduni* in line with the prevalent interpretation of the doctrine among Yarsanists as well as its implications for divine justice.

Keywords: Yarsan, Ahl-e Haqq, *Dunaduni*, divine justice, transmigration of the soul.

1. Assistant professor, Department of History of Islam, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author). Email: j.lotfi@urd.ac.ir

2. PhD student, Shiite sects, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: a.yasemifard@urd.ac.ir

3. PhD student, Islamic mysticism and Sufism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: bayatim432@gmail.com

خوانشی بر ملازمه و تأثیر اندیشه دوناون بر عدل الهی در آیین یارسان (اهل حق)

جواد لطفی^۱

علی یاسمی فرد^۲

مهدی بیاتی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶]

چکیده

«دوناون» از باور به حلول، دومین اصل از اصول اعتقادی پیروان آیین یارسان و از چالش برانگیزترین عقاید ایشان است. پیروان این آیین، دوناون را به معنای زندگی متوالی در هزارویک بدن و توجیهی برای ناملایمات زندگی می دانند و باور به آن را ملازم عدل الهی و تنها راه اثبات عدالت خداوند می دانند؛ نیز معتقدند اگر دوناون پذیرفته نشود، نمی توان خداوند متعال را عادل دانست. یارسانیان در سیر تطور این آیین و در تفسیر دوناون با یکدیگر اختلاف داشته و دارند؛ همچنین این اندیشه مورد انتقاد غیریارسانیان بوده است و بسیاری از محققان از دوناون در جایگاه تناسخ یاد می کنند. سؤال پیش روی این تحقیق آن است که دوناون چه ملازمه و تأثیری بر باور به عدل الهی در آیین یارسان دارد؟ این پژوهش با جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای با روش توصیفی-تحلیلی در پی تبیین ماهیت دوناون بنا بر تفسیر رایج و مشهور یارسان و تأثیر این باور بر عدل الهی است.

کلیدواژه ها: یارسان، اهل حق، دوناون، عدل الهی، تناسخ.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، (نویسنده مسئول) j.lotfi@urd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فرقه های تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، a.yasemifard@urd.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، bayatim432@gmail.com

مقدمه

تاریخ دقیق پیدایش یارسان (اهل حق) از فرقه‌های منسوب به دین اسلام و مذهب تشیع مشخص نیست. پژوهشگران، پیروان و جریان‌های گوناگون آیین یارسان باورمندند «سلطان اسحاق برزنجه‌ای» که در قرن هفتم و هشتم هجری زندگی می‌کرد (طاهری، ۲۰۰۹: ص ۱۸۳) «مُقنن و مُجدد» و مهم‌ترین شخصیت در توسعه و رهبری آیین یارسان است (خواججه‌الدین، ۱۳۶۲: ص ۲-۳؛ الهی، ۱۳۷۳ الف: ص ۳۲؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ص ۹). آیین یارسان از یازده خاندان شکل یافته است و تمامی پیروان این مسلک باید با یکی از خاندان‌های یازده‌گانه بیعت کنند یا به اصطلاح به آنها سر بسپارند (الهی، ۱۳۷۳ الف: ص ۶۰؛ سوری، ۱۳۴۴: ص ۱۷۱؛ مرادی، ۱۹۸۶: ص ۱۱۳). گفته می‌شود هفت خاندان به نام‌های «شاه ابراهیمی، خاموشی، بابایادگاری، عالی‌قلندری، میرسوری، مصطفائی و حاجی باویسی» به دستور سلطان اسحاق در قرن هفتم هجری توسط برخی از «هفت تن» و «هفتوانه» که دو طبقه از یاران مهم سلطان اسحاق هستند، تشکیل شده است. چهار خاندان دیگر با نام‌های «باباحیدری، ذوالنوری (زنوری)، آتش‌بیگی (مشعشعی) و شاه‌حیاسی» در قرن‌های یازدهم تا سیزدهم هجری پدید آمده‌اند (خدابنده، ۱۳۸۲: ص ۴۵-۴۹؛ رستمی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۱۱۳).

هرچند خاندان‌های آیین یارسان در برخی آرا و عقاید با یکدیگر اختلاف دارند، از زمان پیدایش با نامی مشترک از بزرگان مورد احترام تمام خاندان‌ها تبعیت کرده‌اند و در اماکنی که از دیدگاه ایشان مقدس به شمار می‌رفته است، مراسمات خود را اجرا می‌کردند و تا قرن سیزدهم هجری یکپارچه و بدون انشعابی جدید به حیات اجتماعی خود ادامه داده است (مستوفیان، ۱۳۸۵: ص ۳۸۷)؛ اما در سال‌های اخیر جریان‌های نوپدید در یارسان به وجود آمد که از ابعاد مختلف با رویکرد سنتی این فرقه سازگاری ندارد. جریان «مکتب» متأثر از افکار

نعمت الله جیحون آبادی و فرزندش نورعلی الهی و جریان «نواندیشان» مشهور به یارسانیزم یا یارسانی‌ها از شاخص‌ترین جریان‌های نوپدید در آیین یارسان هستند (لطفی و سلطانی، ۱۴۰۰: ص ۲۴۸). تقابل اندیشه جریان سنتی و نوپدید در آیین یارسان سبب بروز برخوردهای تند خاندان‌های سنتی با این جریان‌ها شده است (لطفی و سلطانی، ۱۴۰۰: ص ۲۴۸).

افزون بر باور به حلول ذات حق تعالی در جامه بشری و حلول ملک در انسان، اعتقاد به دونادون چالش‌برانگیزترین اصول اعتقادی یارسان به شمار می‌رود (محمدی، ۱۳۹۰: ص ۹۵؛ رستمی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۶۷) که اساس این آیین را شکل می‌دهد (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ص ۱۹۵؛ خواجه‌الدین، ۱۳۶۲: ص ۱۲). تمامی باورهای آیین یارسان متأثر از اندیشه دونادون است و متون کلامی یارسان بر آن تأکید می‌کنند. با وجود قبول اصل دونادون در سخنان بزرگان آیین یارسان، تفاسیر متفاوتی از اندیشه دونادون ارائه می‌شود.

عده‌ای از یارسانیان معتقدند دونادون همان تناسخ است (القاصی، ۱۳۶۲: ص ۷؛ مرادی، ۱۹۸۶: ص ۱۲۲ - ۱۲۳؛ سوری، ۱۳۴۴: ص ۷)؛ بر همین اساس بسیاری از محققان به این اندیشه انحرافی در یارسان اشاره کرده‌اند و آن را به باد انتقاد گرفته‌اند (حسینی، ۱۳۹۷: ص ۲۴۹؛ خدابنده، ۱۳۸۲: ص ۱۱۹)؛ اما گروهی دیگر از یارسانیان واژه تناسخ را برای دونادون صحیح نمی‌دانند و از به‌کار بردن آن خرسند نیستند و این دو اندیشه را جدا از هم می‌دانند (الهی، ۱۳۷۳: ص ۱۷۲ - ۱۷۵).

پیشینه

در منابع مطالعاتی یارسان درباره دونادون و عدل الهی نکاتی اجمالی بیان شده است؛ اما هیچ‌کدام به گونه خاص و مستقل به ملازمه عدل الهی و دونادون در یارسان نپرداخته‌اند. کتاب شناخت فرقه اهل حق تألیف عبدالله خدابنده به طور خلاصه عدل الهی از منظر یارسان را توضیح داده است. کتاب بازشناسی آیین یارسان (اهل حق) اثر منصور رستمی

نیز به قبول اصل عدالت از سوی یارسان می‌پردازد و به لازمه دونالدون برای عدل الهی اشاره کرده است، سپس به رد آن پرداخته است. بررسی تحلیلی فرقه اهل حق نوشته سید حسین حسینی در ابتدا ملازمه دونالدون و عدالت را از منظر یارسان به اجمال بیان می‌کند، سپس این اندیشه را نقد کرده است. شناخت آیین اهل حق (ریشه‌یابی مبانی بنیادین) اثر منصور رستمی نیز به موضوع دونالدون و عدالت خداوند اشاره کرده است.

مفاهیم

دون. دُن

«دُون» کلمه‌ای سه حرفی به ضم دال و سکون واو و نون به معنای جامه، لباس و مظهر است. این کلمه در زبان فارسی به معنای پایین، فرود، پست، فرومایه، غیر، جز و سواء آمده است (عمید، ۱۳۵۹: ص ۶۰۰)؛ اما در کلام یارسان و متون و افواه یارسانیان به معنای جامه و لباس برگرفته از زبان ترکی است (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۲۰؛ طاهری، ۲۰۰۹: ص ۴۹۰). در دفاتر و بندهای کلامی یارسان واژه‌های دیگری همچون یورت، جامه، مظهر، قالب، صورت، برگ، رنگ، پلاس، پوس (پوست)، ورق، جسم، قوا (قبا)، فُرم، جلد و مایه مترادف با واژه «دُون» بیان شده است (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۴۳ - ۳۳؛ یاقوتی، ۱۳۹۸: ص ۱۷۶).

در دفاتر کلامی یارسان، بیشترین استفاده برای عوض کردن کالبد، واژه دونالدون است؛ بعد از آن کلمه «یورت» بیشترین استفاده را دارد و واژگان دیگر در مراتب بعدی قرار دارند.

شاه ابراهیم از یاران مهم سلطان اسحاق در کلامی می‌گوید:

از بیم پیغمبر ابراهیم خلیل

کاکام بی فرزند یورت اسماعیل (شاه ابراهیم، ۱۳۹۴: ص ۳۰۳)

یعنی: من پیامبر بودم و نامم ابراهیم خلیل بود و برادرم یادگار فرزندم بود و در کالبد اسماعیل قرار داشت.

در جای دیگر می‌گوید:
دون به دون آمایم نه ازل انجام
از وقتل زهر سزای ویم کیشام
یعنی: از ازل تا زمانی که با زهر به قتل رسیدم (اشاره به اینکه در دون امام حسن (عپ) بوده
است) دون به دون گشتم.
بابا یادگار از یاران مهم سلطان اسحاق می‌گوید:
چاگاگه میردان و دون وردن قویط
پادشام بور بی نه کوی برنویط (شاه ابراهیم، ۱۳۹۴: ص ۲۷۵)
یعنی: در آن هنگام مردان حق به جامه‌های مختلف در دنیای مادی غوطه‌ور بودند. در آن
جایگاه سخت، ذات پروردگار عالم مانند ببر قدرتمند به نظر می‌رسید.

دونادون

دونادون کلمه‌ای مرکب از سه جزء "دون"، "الف" و "دون" است و در اصطلاح یارسان به
معنای گردش روان در تن از قالبی به قالب دیگر و از جامه‌ای به جامه دیگر است (صفی زاده،
۱۳۷۵: ص ۵۹۴؛ یاقوتی، ۱۳۹۸: ص ۱۶۸). به عبارت دیگر دونادون به معنای گردش روح
در زمان‌ها، دوران و اماکن مختلف دنیا است؛ یعنی روح با ورود به جسم‌های مختلف
تجلی می‌کند و زندگی‌های متعددی را طی می‌نماید (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۲۴). بر اساس این
اصل، روح (نفس) انسان هزار جامه را طی می‌کند و پس از هزارویکمین بدن که شایستگی،
طهارت و تکامل لازم را به دست آورد، به حق می‌رسد و اگر انسان در مدت مذکور به گناه
کشیده شود، به سبب گناهی که انجام داده است، پس از مفارقت از کالبد فعلی یا وارد بدن
انسانی ناقص الخلقه و کریه المنظر خواهد شد تا با زندگی سخت و پرمشقت مواجه شود یا
به بدن حیوان یا نباتی حلول می‌کند تا مجازات شود؛ چه بسا ممکن است بعضی از نفوس

به دلیل گناه و عصیان، بیش از هزار بدن حتی دوهزار یا بیشتر از آن تجربه کنند (رستمی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۶۷ - ۶۶).

یارسانیان باورمندند دون به دون شدن یا جامه به جامه گشتن از رموزی است که در قرن هفتم هجری در زمان سلطان اسحاق برزنجی برای پیروان این آیین فاش شد (نیک نژاد، [بی تا]: ص ۱۱۳-۱۱۴) و گردش روح در اجسام مختلف به منظور پختگی و رسیدن به کمال است (طاهری، ۲۰۰۹: ص ۴۹۰) و با استناد به کلام‌های خود باور دارند دونادون ویژه عده خاصی نیست، بلکه همه باید این مرحله را طی کنند و هیچ‌یک از کلام‌های یارسان دونادون را به افراد، گروه یا طبقه خاصی اختصاص نداده است و اطلاق داشتن دونادون دلالت بر همگانی بودن آن دارد (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۶۵). مدت زمانی که افراد در سیر دونادونی باید هزارویک دون راسپری کنند (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۶۵)، حدود پنجاه هزار سال است (الهی، ۱۳۷۳ الف: ص ۱۳۱). افزون بر ذکر ضرورت دونادون، سه حکمت برای آن بیان شده است: اول: انسان‌هایی که خود را از هرگونه آرایش پاک کنند، دون بعدی ایشان کامل‌تر از دون قبلی است؛ دوم: روح هنگام گردش در کالدهای مختلف، جزا و پاداش اعمال گذشته خود را می‌بیند؛ سوم: گردش‌های گوناگون و قرارگرفتن در موقعیت‌های متفاوت موجب می‌شود جوهره روح به خوبی آشکار شود (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۷۸-۸۸). تنها عامل مؤثر در سعادت یا شقاوت ارواح در دونادون تنها اعمال خیر و شرّ افراد خواهد بود و در اینجا نسب یا وابستگی‌های دنیوی مؤثر نیست (حسینی، ۱۳۹۳: ص ۷۸-۸۰).

یارسانیان از جمله فرقه‌های باورمند به تناسخ هستند (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ص ۱۰۶) که به منظور تطبیق و تأیید عقاید و آموزه‌هایی مانند دونادون با تعالیم اسلام، شواهدی از قرآن و روایات بیان می‌کنند که برخی از آنها از نظر خواهد گذشت. عابدین از یاران نزدیک سلطان اسحاق که قبل از روی آوردن به آیین یاری، مذهب شافعی داشته است، در تأیید دونادون از مفاد آیه ۵۶ سوره نساء بهره می‌گیرد و می‌گوید:

انّ بدلناه جلودا بعلا غیر جلودا یعنی لم پوسه دچم و پوس دیگر هرگاه پوست شان بریان شود، پوست های دیگر جایگزین آن می کنم؛ یعنی از پوست و جلدی به پوست دیگر می روم (شاه ابراهیمی، ۱۳۹۳، ص ۶۱).

معنای آیه استخدام شده این است: «کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوست های تن آنها [در آن] بریان گردد [و بسوزد]، پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم تا کيفر را بچشند، خداوند توانا و حکیم است [و روی حساب کيفر می دهد]». شاهد مثال در آیه استناد شده، عبارت «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» است که بر اساس ظاهر آیه و روایت ذیل آن در تفسیر المیزان، آیه در مقام بیان عذاب اخروی است و دلالتی بر زندگی دنیوی ندارد که بتوان دونادون را از آن استنباط کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۴۲۶).

در دوره معاصر نیز برخی از نویسندگان آیین یاری معتقدند تناسخ یا دونادون ریشه فلسفی و قرآنی دارد و مسئله «دونادون» را لازمه عدل خداوندی می دانند (طاهری، ۲۰۰۹: ص ۱۴۳ - ۱۴۵).

بعضی دیگر از سرسپردگان این فرقه با ادعای اشراف به علم فلسفه می نویسند: صحت تناسخ ملکوتی صعودی که نزد فیلسوفان به عنوان حرکت جوهری مشهور است و همین عقیده که میان عرفای مسلمان به خلع و لبس رواج دارد، بین یارسانیان با واژه دون به دون یا گردش مظهرات مترادف است، ریشه فلسفی و قرآنی دارد. این دسته در اثبات مدعای خود به آیات ذیل اشاره کرده اند (خدا بنده، ۱۳۸۲: ص ۱۲۳).

آیه اول: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق: ۶): ای انسان حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد».

آیه دوم: «لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمَنْ وَرَّائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (مؤمنون: ۱۰۰): شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم نه چنین

است؛ این سخنی است که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد».

آیه سوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله: ۱۱)»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به شما گفته شود در مجالس جای باز کنید؛ پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون گفته شود برخیزید؛ پس برخیزید. خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است».

در حالی که شواهد قرآنی ذکر شده برای اثبات دونادون از سوی بزرگان یارسان، مصادره به مطلوب و نوعی تفسیر به رأی دانسته می‌شود و مسئله «دونادون» که به نقل برخی از بزرگان یارسان به لحاظ ماهیت با تناسخ تفاوتی ندارد، در اعتقاد مسلمانان به دلایل عقلی و نقلی باطل و استناد به آیات پیش گفته توسط بزرگان یارسان ناتمام است.

دلایل عقلی و نقلی رد تناسخ

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان یکی از دلایل عقلی رد تناسخ را این‌گونه بیان می‌کند: «تناسخ به معنای آن است که نفس انسان بعد از طی مراتب کمال و جدا شدن از بدن به بدنی دیگر منتقل گردد که این یک فرضیه محال است؛ زیرا بدنی که قرار است نفس به آن منتقل شود، یا نفس دارد یا ندارد؛ اگر دارای نفس باشد که این مسئله مستلزم آن است که یک بدن دو نفس داشته باشد. این امر نیز محال است؛ زیرا به وحدت کثیر و کثرت واحد می‌انجامد و اگر بدن نفس ندارد، مستلزم بالقوه شدن دوباره چیزی است که قبلاً به فعلیت رسیده است؛ مثلاً پیرمردی به زمان کودکی برگردد و کودک شود که محال بودن این مورد نیز واضح است و چنین چیزی واقع نخواهد شد» (طباطبایی، ۱۴۰۲: ج ۱، ص ۳۱۵).

همچنین آیت الله مکارم شیرازی با استمداد از یکی از آیات قرآن به صراحت تناسخ را مردود و باطل خوانده است و آیه مذکور را این گونه بیان می کند: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره: ۲۸): چگونه به خداوند کافر می شوید؛ در حالی که شما اجسام بی روحی بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند و بار دیگر شما را زنده می کند، سپس به سوی او باز می گردید». این آیه از جمله آیاتی است که اعتقاد به تناسخ را به صراحت نفی می کند؛ زیرا معتقدان به تناسخ این گونه برداشت می کنند که انسان بعد از مرگ برای بار دوم به زندگی دنیوی باز می گردد؛ ولی روح وی در جسمی دیگر حلول می کند و زندگی جدید را شروع می نماید؛ این امر بارها اتفاق می افتد که به این زندگی تکراری در جهان تناسخ یا عود ارواح گفته شده است. اما آیه ذکر شده می گوید: بعد از مرگ بیش از یک حیات در پیش نیست و این حیات زندگی در قیامت است؛ انسان مجموعاً دو حیات و مرگ دارد؛ در عالم موجودات بی جان قرار داشتید و خدا شما را زنده کرد؛ سپس می میراند و بار دیگر زنده می کند. اگر تناسخ صحیح بود، تعداد حیات و مرگ انسان بیش از دو حیات و مرگ بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۶۴).

امام رضا (ع) در ابطال اعتقاد به تناسخ می فرماید: «مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مُكَذِّبٌ بِالْجَنَّةِ وَ النَّارِ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۰۰): هر کسی معتقد به تناسخ باشد، به خدای بزرگ کافر شده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است».

عدل الهی در باور یارسان

باور به «عدل الهی» در متون کلامی یا مقدس یارسان به روشنی مشاهده شدنی است (افضلی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۶۶۰؛ سلطانی، ۱۳۸۵: ص ۷۷؛ الهی، ۱۳۷۳ الف: ص ۲۰).

درویش نوروز سورانی از سراینندگان برجسته سده سیزدهم هجری می گوید:

خدا تو آگای بینای خبری

امر بی شریک تاج سروری

یکتای بی همتا روژ محشری

عادل ازل اعظم عظیم

خالق مخلوق نمیر ندیم (کاکائی، ۱۳۳۲، ص ۱۷۸)

یعنی: ای خدایی که از همه چیز آگاهی و بی شریک هستی؛ از ازل عادل و بزرگ بودی و خالق مخلوقاتی و مرگ در تو راه ندارد.

نیز خان الماس لرستانی از سران خاندان آتش بیگی می گوید:

التجام ای دل سلطان سر جم

صاحیو عدلو داد مولای محترم (خان الماس، [بی تا]: ص ۱)

یعنی: استدعای عاجزانه ام این است ای سلطان سر جم، ای صاحب عدل و داد و ای مولای محترم.

اما این باور را مشروط به دونادون می دانند و بین اصل عدالت و اندیشه دونادون ملازمه برقرار می کنند تا جایی که در صورت مردود دانستن دونادون، عدل الهی از منظر ایشان مخدوش خواهد شد (رستمی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۱۳۳). ایشان معتقدند گردش روح در کالبدهای متعدد و متنوع، تکامل و تعالی را به ارمغان می آورد و در اثر این گردش و حصول طهارت روحی، زمینه وصول به حق حاصل می گردد و در این چرخش هزارویک دونی، عدالت خداوند متعال اثبات می شود (رستمی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۱۳۴).

برخی از پیروان آیین یارسان با این استدلال که خداوند متعال قادری است که تمام کائنات تحت سلطه و اختیار اوست؛ پس او بی نیاز است و نیازی به ظلم کردن ندارد و چون صنایع وجه تمایزی غیر از لیاقت میان مصنوعاتش قایل نیست؛ بنابراین به دلیل برقراری نظم جامعه میان مصنوعاتش عدل را به صورت کامل برقرار می کند (موحد بشیری، ۱۳۵۷: ص ۱۰۲ - ۱۰۳).

شیخ امیر زوله‌ای از بزرگان آیین یارسان در قرن دوازدهم هجری برای سیر دونادون معنایی فراتر از عدالت بیان می‌کند و معتقد است مفهوم واقعی دونادون آن است که خداوند نه تنها عادل است و به عدالت قضاوت می‌کند، بلکه حق مظلوم را می‌ستاند:

دله بکیشه ظلم و ذلالت پادشام عادلن مکی عدالت

(شاه ابراهیمی، ۱۳۷۴: ۳۱۳ ص)

نعمت الله جیحون آبادی از بزرگان آیین یارسان در قرن سیزدهم شمسی دونادون را مصداق اصلی عدالت حق تعالی می‌داند و باورمند است اگر دونادون پذیرفته نشود، مواردی مانند مبتلاشدن کودکان به امراض لاعلاج را نمی‌توان توجیه کرد؛ در نتیجه خداوند متعال را نمی‌توان عادل دانست. او در این باره می‌نویسد:

هر آنکس بمیرد بدوران دون	که عدل خدا این بود در فنون
بیاید به عقبی بود آن چنان	هر آن چند بودش به دنیا مکان
دوباره ببیند به دون بی‌شمار	چو موزون بگردد حسابش بکار
در آن آخر روز از امر یار	چنین تا کند طی همه آن هزار
چه کرده آن طفل بی‌کار و بار	دگر دون به دون نباشد به کار
شود مبتلا سخت در این وطن	به صد گونه امراض‌ها در بدن
ببیند خطر نیست عدلی در آن	نکرده گناه از کسی در جهان
خداوند کجا عدل او در کجاست	اگر دون بدون در زمان نیست راست
گرفتار باشد به دست اجل	دگر آن کسی هست نیکو عمل
یقین از مکافات آن دون بود	همیشه تهی دست و محزون بود
هر آن کاشته حال او برده است	که در دون پیش گناه کرده است
بمحشر کشند صف بروز شمار	تمامی دونان بهر کس هزار
هر آنکس بهر دون هر کار کرد	گواهی دهند جمله از نیک و بد

(جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ص ۱۸۰-۱۸۱)

یکی دیگر از کلام دانان یارسان درباره ملازمه عدالت و دونادون باور دارد اگر دونادون را نپذیریم، عدالت نیز توجیه ناپذیر خواهد بود؛ از این رو یارسانیان معتقدند عدل الهی در تمام عالم حکم فرماست و در گردش های دون به دون، هر انسانی نتیجه اعمال نیک و بد خود را خواهد دید (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۱۱۸). او در ادامه در استدلالی درباره ملازمه دونادون و عدل الهی می گوید: خداوند عادل است و بدون علت کسی را مبتلا به درد و رنج نمی کند، بعضی افراد از آغاز تولد دچار ناراحتی و عذاب هستند که طبیعتاً ناراحتی و عذاب اشخاص مذکور علتی دارد که باید آن را یافت. اگر زندگی کنونی را نخستین زندگی شخصی بدانیم، نمی توان پی به علت ناراحتی و عذاب برد؛ بنابراین زندگی کنونی نخستین زندگی چنین شخصی نیست؛ در نتیجه ناراحتی و عذاب معلول گناهان ارتكابی در زندگی (دون) پیشین است (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۱۱۸ - ۱۱۹).

بهرام الهی رهبر فعلی جریان «مکتب» درباره عدل و دونادون که در ادبیات او به "زندگی های متوالی" موسوم است، عدالت را رکن خلقت معرفی می کند و باورمند است اگر انسان به اصل زندگی های متوالی معتقد نباشد، بسیاری از وقایع زندگی می تواند در او نوعی طغیان یا احساس بی عدالتی ایجاد کند. اگر انسان یک بار بیشتر زندگی نمی کند و اگر خدا عادل است، چطور می توان این همه نابرابری را توجیه کرد؟ مثلاً چرا برخی کودکان معلول به دنیا می آیند یا در ابتدای زندگی با درد و رنج فراوان از دنیا می روند؟ چرا بعضی در ناز و نعمت اند؟ به باور بهرام الهی اگر انسان اصل زندگی های متوالی به طریق سیر صعودی را قبول کند، در مقابل این گونه پرسش ها به جواب های قانع کننده دست می یابد، وگرنه پاسخی در مقابل این سؤالات وجود ندارد (الهی، ۱۳۸۲ الف: ص ۷۰ - ۷۱).

وی باور دارد عدالت تنها در حالتی مفهوم پیدا می کند که تمامی موجودات از امکانات مساوی برخوردار باشند و هر کدام منصفانه قضاوت شوند. اگر شخصی در یک زندگی موقعیت آشنایی با قوانین الهی را پیدا نکند، عدالت ایجاب می کند به او امکان بازگشت

به زندگی دیگری داده شود و برای آموختن حقایق الهی، در شرایطی مشابه دیگران قرار گیرد (الهی، ۱۳۸۲ ب: ص ۱۰۶).

بررسی ملازمه دونادون و عدل الهی از منظر جریان های مختلف یارسان

یارسانیان معتقدند خداوند متعال عادل مطلق است (موحدی بشیری، ۱۳۵۷: ص ۱۰۳) و اعتقاد به دونادون را در راستای عدل الهی و توجیه نامالایمات زندگی تفسیر می کنند. ایشان باورمندند نقص های مادرزادی، مرگ کودکان قبل از بلوغ، قحطی، خشکسالی و همه مصایب و مشکلات زندگی از نگاه یارسان با پذیرش دونادون می تواند قابل قبول باشد (موحدی بشیری، ۱۳۵۷: ص ۲۰۳ - ۱۷۸).

گردش روح در بدن ها و جامه های متعدد، تکامل و تعالی روح را در پی دارد که در اثر این گردش، زمینه وصول به حق تعالی فراهم می شود و این مسافت در هزارویک دون عدل الهی اثبات می گردد (رستمی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۱۳۴). در برخی منابع یارسان، دونادون دلیل اصلی بر عدالت خداوند قلمداد شده است و گزارش سیر گردش روح در ادوار مختلف را مهم ترین دلیل بر اثبات عدل الهی دانسته اند (جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ص ۱۷۹).

مجید القاصی از کلام دانان معاصر یارسان، در باب ملازمه دونادون و عدل الهی این گونه بیان می کند که مردم یارسان به دلیل آنکه معتقد به تعویض جسم هستند، بهشت و دوزخ را همین جهان می دانند. وی سخن خود را این گونه تبیین کرده و می نویسد: کسانی که دارای اعمال پسندیده و خوب باشند، در جسم دیگری که از لحاظ مادی و معنوی وضع بهتری دارد وارد شده و یک قدم به خدا نزدیک تر می شود و اشخاصی که عمر خود را به تباهی تلف کرده و در فکر توشه آخرت نبوده اند، به ناراحتی بدتری دچار شده و به درجه پست تری تنزل می نمایند و اگر چنین نمی بود، اساس عدل الهی که تمام ادیان به آن اعتقاد دارند، غیر قابل توجیه بود (القاصی، ۱۳۵۸: ص ۴۷ - ۴۸؛ القاصی، ۱۳۶۲: ص ۱۱۲).

با توجه به اینکه اهل حق به دونادون اعتقاد دارند، شاید این سؤال پیش بیاید که دیگر نیازی به دعا و مراسم خاصی برای آمرزش نباشد؛ اما نورعلی الهی پاسخ می‌دهد بین مردم یارسان مرسوم است برای آمرزش میت در صورت امکان مالی روزهای اول، سوم، هفتم، چهلم و سالگرد، هر کدام یک گوسفند قربانی پخت کنند و پس از دعا برای شادی روح متوفی بین فقرا تقسیم می‌کنند. نورعلی الهی می‌گوید دادن نذر و صدقه و خیرات برای اموات خودی یا غیر، مانند این است که انسان، گرسنه‌ای را سیر کند و روح آن مرده هم لذت می‌برد (القاصی، ۱۳۶۲: ص ۴۷؛ الهی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۰۵).

نعمت الله جیحون آبادی نیز همانند دیگر بزرگان یارسان در بیان ملازمه دونادون و عدل الهی در ابیاتی یک بار متولد شدن انسان و به بهشت یا جهنم رفتن وی را خلاف ارکان دین می‌داند و می‌گوید: «انسان در همین دنیا باید نتیجه عمل خود را ببیند. نمی‌شود در این جهان گناه کند و در جهان دیگر به حساب او رسیدگی شود یا در زمین کشت کند و در آسمان محصول خود را برداشت نماید» (جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ص ۱۷۹).

نورعلی الهی رهبر جریان «مکتب» همانند سایر پیروان مسلک یارسان، اثبات عدل الهی را منوط و مشروط به دونادون می‌داند. وی در کتاب برهان الحق عدل الهی را یکی از اصول اعتقادی دانسته است (الهی، ۱۳۷۳ الف: ص ۲۰)؛ اما در این اثر و دیگر آثار خود، جداگانه بحثی مطرح نمی‌کند؛ اما بهرام الهی که اکنون رهبر این شاخه دانسته می‌شود در آثار و مکتوبات خود به تفصیل به مسئله عدل الهی می‌پردازد و به این نکته توجه دارد که برای اثبات عدل الهی باید به زندگی‌های متوالی اعتقاد داشت (الهی، ۱۳۸۲ ب: ص ۱۰۵). یکی از دلایل و عوامل روی آوردن یارسان و جریان مکتب به اندیشه دونادون، اثبات و توجیه عدل الهی است و عدالت خداوند متعال اقتضا می‌کند با توجه به عملکرد انسان در زندگی‌های بعدی و عالم آخرت از اجرو پاداش یا کیفر و عذاب الهی بهره‌مند گردد (الهی، ۱۳۸۲ ب: ص ۱۰۷).

بهرام الهی باور دارد ادیان توحیدی همگی قایل به اصلی به نام عدالت هستند؛ اما این اصل در تصویری که آنها از خود ارائه می دهند، مبهم است و شبههاتی دارد. از جمله شبهات وارد شده بر اصل عدالت آن است که اگر خدا عادل است، چرا وضعیت انسان ها نابرابر

است؟ چرا بی گناهان دچار بلا می شوند و به سختی می افتند؟

در همین راستا درباره سرنوشت بعد از مرگ ارواح، مسائل دیگری مطرح است؛ برای مثال کسانی که در زندگی دنیوی امکان شناخت دین را ندارند یا نامی از دین و اصول آن به گوش ایشان نرسیده است؛ به همین دلیل ناآگاهانه اعمالی را بر خلاف اصول دینی مرتکب می شوند، تکلیف این عده چه می شود؟ سرنوشت کودکانی که از دنیا می روند، چیست؟ بنابراین برای رفع ابهامات و شبهات عدل الهی، باید به دنبال اصل زندگی های متوالی رفت؛ زیرا زندگی های متوالی یا دونالدون افزون بر تبیین و توضیح عدل الهی، در جایگاه کلید سیر تکامل میان یارسانیان به کار می رود (الهی، ۱۳۸۲، ب: ص ۱۰۴ - ۱۰۵).

بهرام الهی بر خلاف اظهارات سابق خود که ثابت می کرد زندگی در دون های بعدی کاملاً متأثر از اعمال و رفتار دون قبل است، در پاسخ به سؤالی که اگر وضع ناخوشایندی بدون دلیل برای افراد پیش آمد، به دلیل آن است که در یکی از زندگی های گذشته عمل بدی مرتکب شده ایم؟ پاسخی متفاوت می دهد و مدعی می شود «وجود تمامی ناملایمات و مشکلات، الزاماً به خاطر عملکرد منفی گذشته نیست و ممکن است پاداش یک عمل مثبت یا اتفاق ناراحت کننده کوچک، بلای بزرگی را که مقدر شده، رفع کند» (الهی، ۱۳۸۲ الف: ص ۱۱۰ - ۱۱۱).

بر اساس بینش و اعتقاد خاندان الهی، عدالت الهی از ارکان اصلی خلقت است (الهی، ۱۳۸۲ ب: ص ۱۰۳) و با توجه به اینکه اصل خلقت مبتنی بر عدالت توأم با رحمت است، پس زندگی های متوالی توجیه کننده عدل الهی است (الهی، ۱۳۸۲، ب: ص ۱۰۴ - ۱۰۷؛ الهی، ۱۳۸۲ الف: ص ۷۰ - ۷۱). بنابراین تبعیض های در زندگی برخی انسان ها همگی مبتنی بر

حساب‌های دقیق، نتایج اعمال قبلی یا سیر تکاملی هر موجود خواهد بود، وگرنه خداوند عادل و فیض او عام است (الهی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۶). از این نظر اعتقاد به دونالدون نه تنها سبب خدشه دار شدن اصل عدالت نمی‌گردد، بلکه باعث استحکام و حفظ اعتقاد به این اصل شده است (الهی، ۱۳۸۲ ب: ص ۱۲۹-۱۳۰).

پیروان جریان یارسانیزم نیز همانند سایر پیروان مسلک یارسان، پذیرش عدل الهی را منوط و مشروط به پذیرش دونالدون دانسته‌اند. در باور ایشان اگر دونالدون پذیرفته نشود، هیچ توجیه دیگری برای نقص‌ها و تفاوت‌های بشری نمی‌توان یافت و با نبود توجیه مناسب برای موارد ذکر شده عدل الهی که تمام ادیان الهی به آن اعتقاد دارند، مردود دانسته می‌شود (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۱۱۸) در نظر یارسانیزم اگر همه بشریت را در بدو خلقت انسان‌های معصومی بدانیم که سابقه زندگی پیشین ندارند، در عدل الهی باید شک و تردید نمود. (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۱۱۹-۱۱۸). اینان اساس استدلال خود را این‌گونه بیان می‌کنند: خداوند عادل است و بدون علت کسی را مبتلا به درد و رنج نمی‌کند؛ برخی از افراد از آغاز تولد دچار ناراحتی و عذاب هستند؛ در نتیجه باید در پی علتی برای این درد و رنج بود و اگر زندگی کنونی اشخاص را نخستین زندگی وی بدانیم، نمی‌توان به علت درد و رنج انسان‌ها پی برد؛ بنابراین زندگی فعلی اشخاص، اولین زندگی ایشان نیست و تمام درد و رنج‌ها فعلی آنها معلول اعمال نادرست دون‌های پیشین است (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۱۱۹).

البته در کنار پاسخ‌های سنتی جریان‌های نوپدید، برخی دیگر از بزرگان دیگر جریان‌های یارسان مانند یارسانیزم با به‌کاربردن اصطلاحات امروزی نقص‌ها و گرفتاری‌های بشری را در زمره شرور متافیزیکی قلمداد کرده‌اند و منظور از شر متافیزیکی یا فلسفی را نقص‌ها و اجحاف‌هایی می‌دانند که در ظاهر عدالت خداوند را زیر سؤال می‌برد و معتقدند «فلاسفه برای این نوع از شرور همانند شرور طبیعی استدلال منطقی ارائه نکرده‌اند؛ اما یارسان پاسخ این سؤال و توجیه شر متافیزیکی را نظام‌مندی و عدالت خداوند در قالب

دونادون مطرح می‌کند که چرخه مجازات و مکافات ارواح بر اساس پرونده‌های زندگی گذشته صورت می‌گیرد» (طاهری، ۱۳۹۳: ص ۱۵۸ - ۱۵۹). با صرف نظر از ادعای بزرگ و باورنکردنی یارسان، این جریان مدعی است تمام فلاسفه از ابتدای عالم تا کنون و نیز انبیاء، اولیاء و علمای ادیان الهی دلیلی منطقی برای توجیه یا تعلیل شرور ارائه نکرده‌اند؛ اما یارسانیان توانسته‌اند کار ناتمام عموم بشریت را به سرانجام برسانند و با بیان دونادون در جایگاه راهکاری که از منظر ادیان الهی باطل و مردود است، به عنوان راهکار قطعی برون رفت از مخمصه شرور تجویز نمایند.

با بررسی اندیشه خاندان‌های سنتی و نوپدید یارسان، روشن شد همه خاندان‌ها با بیان‌های نزدیک به هم سخنی واحد را تکرار می‌کنند؛ با این تفاوت که برخی از ایشان به صراحت دونادون را همان تناسخ می‌دانند و در توجیه ناملازمات زندگی به میزان بیشتری از آن مدد می‌گیرند.

عدل الهی از منظر اسلام

عدل الهی در اعتقاد شیعیان دوازده امامی در زمره اصول اعتقادی پنج‌گانه قرار دارد و معنای آن صادرنشدن فعل قبیح، دروغ و ظلم از خداوند است. بر این اساس خداوند کسی را بدون دلیل و از روی ظلم کیفر نمی‌کند و تکلیفی که از توانایی و قدرت مکلف خارج باشد یا برای وی محال یا بسیار دشوار باشد را بر او واجب نمی‌کند. امامیه معتقد است خداوند در مقام تکوین، جهان را بر مبنای عدل و عدالت خلق کرده است و موهبت‌ها و نعمات الهی بر مبنای شایستگی هر شخص به وی بخشیده شده و خداوند هیچ‌یک از استعدادها و قابلیت‌های افراد را تلف نمی‌کند. به عبارت دیگر افاضه خداوند به موجودات، در حد و اندازه ظرفیت وجودی ایشان است و هر موجودی به اندازه قابلیت‌هایش از افاضات و کمالات خداوندی بهره‌مند می‌شود. همچنین خداوند در

مقام تشریح در حق کسی ظلم نمی‌کند؛ یعنی هنگام وضع کردن قوانین شرعی، حد و توان، قدرت و توانایی اشخاص مدنظر وی است و خارج از قدرت اشخاص ایشان را مکلف به قوانین شرعی نمی‌کند. خداوند از یک سو هنگام وضع تکالیف و جعل قوانین مستلزم سعادت و کمال موجودات کوتاهی نمی‌کند و از دیگر سو انسان‌ها را به اعمال بیش از توان و قدرت آنها تکلیف نمی‌کند؛ بنابراین شریعت الهی در دو معنای تکوین و تشریح کاملاً عادلانه است (سبحانی، ۱۴۲۰: ص ۱۶۵).

دنیا نظامی حکیمانه، عالمانه و منظم دارد که انسان در آن از جبر و اختیار برخوردار است و قرار نیست نظام دنیا به دلیل وجود تأثیرها و تألم‌ها زیور و شود؛ پس اگر گاهی در اثر عواملی همچون بیماری، مشکلات ژنتیکی، رعایت نکردن قوانین پزشکی و بهداشتی، تغذیه و فشارهای روحی و روانی، کودکی ناقص الخلقه متولد شد، عدل خداوند مورد سؤال واقع نمی‌شود؛ زیرا نقص و تقصیری در خداوند راه ندارد، بلکه ظلمی است که انسان بر خود هموار کرده است؛ بنابراین روشن است در نظام علیت گاه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری موجب رنجش خاطر یا آزار و اذیت بشریت می‌شود. در این هنگام نمی‌توان انتظار داشت خداوند نظام حاکم بر دنیا را تغییر دهد تا هیچ فعلی بر هیچ کسی تأثیر نگذارد (حسینی، ۱۳۹۷: ص ۳۶۶ - ۳۶۷). بنابراین نیازی نیست برای توجیه واقع شدن شرور در عالم، عدل الهی را ملازم با دونا دون دانست.

نتیجه

در متون کلامی و منابع مطالعاتی یارسان قبول اصل عدل در جایگاه یکی از مهم‌ترین معتقدات این فرقه به دو شکل صعودی و نزولی پذیرفته شده است؛ اما پیروان یارسان برای اثبات این اصل دست به دامان دونا دون می‌شوند و آن را ملازم با عدل الهی دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که با نپذیرفتن دونا دون، عدل الهی مورد مناقشه قرار می‌گیرد. از دلایل بیان ملازمه

دونادون با عدل الهی، توجیه شرور و ناملایماتی است که برای انسان در عالم طبیعت و این دنیا اتفاق می افتد. تمامی جریان های قدیم و جدید یارسان معتقدند میان عدل الهی و دونادون ملازمه برقرار است؛ اما با وجود تفاسیر متفاوت هر کدام از خاندان ها و جریان های مذکور، در معنا و نتیجه تفاوتی میان خاندان های سنتی و جریان های نوپدید وجود ندارد و همگی عدل الهی را منوط به دونادون می دانند؛ درحالی که در اندیشه شیعیان امامیه عدل الهی مشروط و منوط به دیگر عقاید اسلامی نیست، بلکه یکی از اصول مستقل مذهب شیعه دانسته می شود و توجیه شرور عالم میان شیعیان برعکس یارسان منطبق با عدل الهی است.

پی نوشت ها

۱. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضَجَّتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيمًا حَكِيمًا.

کتاب نامه

قرآن کریم

- اکبری، سید محمد (۱۳۸۱)؛ گلستان یارسان ۱ (دونادون)؛ [بی جا]: [بی نا].
- افضلی، قاسم (۱۳۸۱)؛ دائرة المعارف تشیع؛ ج ۳، چ اول، تهران: مؤسسه دائرة المعارف تشیع.
- الهی، بهرام (۲۸۳۱ الف)؛ راه کمال؛ چ سوم، تهران: جیحون.
- _____ (۲۸۳۱ ب)؛ معنویت یک علم است: مبانی معنویت فطری؛ چ سوم، تهران: جیحون.
- الهی، نورعلی (۳۷۳۱ الف)؛ برهان الحق؛ چ هشتم، تهران: جیحون.
- _____ (۳۷۳۱ ب)؛ آثار الحق؛ تهران: جیحون.
- _____ (۴۸۳۱)؛ معرفت الروح؛ چ پنجم، تهران: جیحون.
- حسینی، حسین (۷۹۳۱)؛ بررسی تحلیلی فرقه اهل حق؛ قم: ذکری.
- حسینی، محمد (۳۹۳۱)؛ یار جویار پرسش و پاسخ آئینی؛ چ اول، کردستان عراق: انستیتو فرهنگی کرد.

خوانشی بر ملازمه و تأثیر اندیشه دونالدون بر عدل الهی در آیین یارسان (اهل حق) / ۱۴۵

- حسینی طرهان، مجتبی (۷۹۳۱)؛ بیاض یاری؛ ج ۱، چ اول، تهران: آذرفر.
- خدابنده، عبدالله (۲۸۳۱)؛ شناخت فرقه اهل حق؛ چ اول، تهران: امیرکبیر.
- خواججه الدین، محمدعلی (۲۶۳۱)؛ سرسپردگان: تاریخ و شرح عقاید دینی و آداب و رسوم اهل حق (یارستان)؛ چ دوم، تهران: منوچهری.
- جیحون آبادی، نعمت الله (۱۶۳۱)؛ حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت (تاریخ منظوم بزرگان اهل حق)؛ مقدمه محمد مکرری؛ چ دوم، تهران: طهوری.
- رستمی، منصور (۲۹۳۱)؛ بازشناسی آیین یارستان (اهل حق)؛ ج ۱، چ اول، قم: رسالت یعقوبی.
- _____ (۲۹۳۱)؛ درآمدی بر بازشناسی آیین یارسان (اهل حق)؛ ج ۱، چ اول، قم: رسالت یعقوبی.
- روحانی نژاد، حسین (۴۹۳۱)؛ نقد عرفان های صوفیانه؛ چ اول، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۵۲۴۱)؛ محاضرات فی الالهیات؛ قم: موسسه امام صادق (ع).
- سلطانی، محمدعلی (۵۸۳۱)؛ حریم حق؛ چ اول، تهران: سُها.
- سوری، ماشاء الله (۴۴۳۱)؛ سروده های دینی یارستان؛ تهران: یارستان.
- شاه ابراهیمی، سیدامراه (۴۷۳۱)؛ دفتر کلام شیخ امیر و سید فرضی و شرح احوالات آتی مور بانیا رانی؛ صحنه: جمخانه شاه ابراهیمی.
- _____ (۳۹۳۱)؛ دفتر کلام عابدین؛ صحنه: جمخانه شاه ابراهیمی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۴۰۴۱)؛ عیون أخبار الرضا (ع)؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- صفی زاده، صدیق (۵۷۳۱)؛ نامه سرانجام یا کلام خزانه یکی از متون کهن یارستان؛ چ اول، تهران: هیرمند.
- _____ (۶۷۳۱)؛ دانشنامه نام آوران یارستان احوال و آثار مشاهیر تاریخ کتاب ها و اصطلاحات عرفانی؛ چ اول، تهران: هیرمند.
- _____ (۷۸۳۱)؛ اهل حق: پیران و مشاهیر؛ چ اول، تهران: حروفیه.
- طاهری، طیب (۳۹۳۱)؛ بانگ سرخدان: شمه ای از مفاهیم و اشراق مستتر در کلام های یارسان؛ چ اول، اربیل عراق: موکریانی.
- _____ (۹۰۰۲ م)؛ تاریخ و فلسفه سرانجام شرحی بر نحله های فکری و اعتقادی در کردستان فرهنگ یارسان؛ کردستان عراق: موکریانی.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۲۰۴۱ ق)؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ قم: جامعه مدرسین. عمید، حسن (۹۵۳۱)؛ فرهنگ فارسی عمید؛ تهران: انتشارات ابن سینا.
- القاصی، مجید (۲۶۳۱)؛ مجموعه آئین یاری اندرز یاری رمز یاری؛ تهران: طهوری.
- (۸۵۳۱)؛ آیین یاری؛ چ دوم، تهران: طهوری.
- کاکائی، حق مراد (۲۳۳۱)؛ دفتر درویش نورو؛ [بی جا]: [بی نا].
- لرستانی، خان الماس [بی تا]؛ دیوان خان الماس؛ گردآوری، مقابله و ترجمه: سیدخلیل عالی نژاد؛ [بی جا]: تهیه کتاب الکترونیک جلیل جمشیدی.
- لطفی، جواد و مصطفی سلطانی (۰۰۴۱)؛ «جریان های نوظهور آیین یارسان (اهل حق) خوانشی انتقادی»؛ فصلنامه شیعه پژوهی، ش ۱۲.
- محمدی، محمد (۰۹۳۱)؛ منظومه اهل حق نامه (تاریخچه، عقاید، فقه)؛ چ اول، [بی جا]: [بی نا].
- مرادی، گلمراد (۶۸۹۱ م)؛ نگاهی گذرا به تاریخ و فلسفه یارستان؛ چ اول، آلمان: هایدلبرگ.
- مستوفیان، علی امیر (۵۸۳۱)؛ رهبران ضلالت؛ چ سوم، تهران: علی امیر مستوفیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۷۳۱)؛ تفسیر نمونه؛ قم: دار الکتب الاسلامیه.
- موحدی بشیر، داود (۷۵۳۱)؛ شناخت رهروان عشق علی (ع) «اهل حق»؛ تهران: [بی نا].
- موحدیان عطار، علی (۳۹۳۱)؛ تناسخ گذشته و امروز؛ قم: ادیان و مذاهب.
- نیک نژاد، سیدکاظم [بی تا]؛ گنجینه یاری؛ نسخه خطی.
- یاقوتی، منصور (۸۹۳۱)؛ آیین یارسان در اساطیر قوم کرد؛ چ اول، تهران: نشر دات.

References

- The Holy Quran.
- Afzali, Ghasem. 1371 Sh. *Dā'irat al-ma'ārif Tashayyu'*. Vol. 3. Tehran: Shiite Encyclopedia Institute.
- Akbari, Seyyed Mohammad. 1380 Sh. *Gulistān Yarsan 1 (Dunadun)*. N.p.
- Alghasi, Majid. 1358 Sh. *Āyīn Yari*. Tehran: Tahoori.
- Alghasi, Majid. 1362 Sh. *Majmū' i ā'īn Yari andrz Yari Ramz Yari*. Tehran: Tahoori.
- Amid, Hasan. 1359 Sh. *Farhang Farsi Amid*. Tehran: Ibn Sina Publications.

- Elahi, Bahram. 1382a Sh. *Rāh kamāl*. Tehran: Jeihoon.
- Elahi, Bahram. 1382b Sh. *Ma 'nawiyyat yik 'ilm ast: mabānī-yi ma 'nawiyyat fiṭrī*. Tehran: Jeihoon.
- Elahi, Noor Ali. 1373a Sh. *Burhān al-ḥaqq*. Tehran: Jeihoon.
- Elahi, Noor Ali. 1373b Sh. *Āthār al-ḥaqq*. Tehran: Jeihoon.
- Elahi, Noor Ali. 1384 Sh. *Ma 'rifat al-rūḥ*. Tehran: Jeihoon.
- Hosseini Tarhan, Mojtaba. 1397 Sh. *Bayād Yārī*. Vol. 1. Tehran: Azarfar.
- Hosseini, Hossein. 1397 Sh. *Barrasī-yi taḥlīlī-yi firqī-yi Ahl-e Haqq*. Qom: Zakeri.
- Hosseini, Mohammad. 1393 Sh. *Yār jūybār pursish wa pāsukh āyīnī*. Kurdistan, Iraq: Kurdish Cultural Institute.
- Jeihoonabadi, Nematollah. 1361 Sh. *Ḥaqq al-ḥaqā'iq yā shahnāmi-yi ḥaqīqat (tārīkh manzūm buzurgān Ahl-e Haqq)*. Prefaced by Mohammad Mokri. Tehran: Tahoori.
- Kakae, Haghmorad. 1332 Sh. *Daftar darwīsh nawrūz*. N.p.
- Khodabandeh, Abdollah. 1382 Sh. *Shinākht firqī-yi Ahl-e Haqq*. Tehran: Amir Kabir.
- Khwaja al-Din, Mohammad Ali. 1362 Sh. *Sarsipurdigān: tārīkh wa sharḥ 'aqā'id dīnī wa ādāb wa rusūm Ahl-e Haqq (Yarestan)*. Tehran: Manouchehri.
- Lorestani, Khan Almas. n.d. *Dīwān Khan Almas*. Edited and translated by Seyyed Khalil Alinejad. N.p.: Jalil Jamshidi Production of Electronic Books.
- Lotfi, Javad and Mostafa Soltani. 1400 Sh. "Jaryān-hāyi naw-zuhūr āyīn Yarsan (Ahl-e Haqq): khwānishī intiqādī." *Journal of Shia studies* 8, no. 21 (winter): 24770-.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1371 Sh. *Tafsīr nimūni*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Mohammadi, Mohammad. 1390 Sh. *Manzūmi-yi Ahl-e Haqq nāmi (tārīkhchi, 'aqāyid, fiqh)*. N.p.
- Moradi, Golmorad. 1986. *Nigāhī gudharā bi tārīkh wa falsafī-yi Yarestan*. Germany: Heidelberg.
- Mostofian, Ali Amir. 1385 Sh. *Rahbarān dīlālat*. Tehran: Ali Amir Mostofian.
- Movahhedi Bashir, Davood. 1357 Sh. *Shinākht rahruwān 'ishq 'Alī: Ahl-e Haqq*. Tehran: n.p.
- Movahhedian Attar, Ali. 1393 Sh. *Tanāsukh gudhashti wa imrūz*. Qom: University of Religions and Denominations.
- Niknejad, Seyyed Kazem. n.d. *Ganjīni-yi Yari*. Manuscript.
- Rostami, Mansour. 1392a Sh. *Bāzshināsī-yi āyīn Yarestan (Ahl-e Haqq)*. Vol. 1. Qom: Resalat Yaghoubi.
- Rostami, Mansour. 1392b Sh. *Darāmadī bar bāzshināsī āyīn Yarestan (Ahl-e Haqq)*. Vol. 1. Qom: Resalat Yaghoubi.

- Rouhaninejad, Hossein. 1394 Sh. *Naqd ʿirfān-hāyi Şūfiyāni*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy.
- Safizadeh, Seddigh. 1375 Sh. *Nāmi-yi saranjām yā kalām khazāni: yikī az mutūn kuhan Yarestan*. Tehran: Hirmand.
- Safizadeh, Seddigh. 1376 Sh. *Dānishnāmi-yi nāmāwarān Yarestan: aḥwāl wa āthār mashāhir tāriḫ kitāb-hā wa iştīlāḥāt ʿirfānī*. Tehran: Hirmand.
- Safizadeh, Seddigh. 1387 Sh. *Ahl-e Haqq: pīrān wa mashāhīr*. Tehran: Horoofiyyeh.
- Shah-Ebrahimi, Seyyed Amrollah. 1374 Sh. *Daftar kalām Shaykh Amir wa Seyyed Farzi wa sharḥ aḥwālāt Atimur Banyarani*. Sahneh: Jamkhaneh Shah-Ebrahimi.
- Shah-Ebrahimi, Seyyed Amrollah. 1393 Sh. *Daftar kalām ʿābidīn*. Sahneh: Jamkhaneh Shah-Ebrahimi.
- Shaykh al-Şadūq, Muḥammad b. ʿAlī al-. 1404 AH. *ʿUyūn akhbār al-Riḍā*. Beirut: Muʿassasat al-ʿIlm li-l-Maṭbūʿāt.
- Sobhani, Jafar. 1420 AH. *Muḥāḍarāt fi l-ilāhiyyāt*. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Soltani, Mohammad Ali. 1385 Sh. *Ḥarīm ḥaqq*. Tehran: Soha.
- Soori, Mashallah. 1344 Sh. *Surūdi-hāyi dīnī-yi Yarestan*. Tehran: Yarestan.
- Ṭabāṭabāʿī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1402 AH. *Tafsīr al-mīzān*. Qom: Society of Seminary Teachers.
- Taheri, Tayyeb. 1393 Sh. *Bang sarḥaddān: shimmiʿī az mafāhīm wa ishrāq mustatir dar kalām-hāyi Yarestan*. Erbil, Iraq: Mokriani.
- Taheri, Tayyeb. 2009. *Tāriḫ wa falsafi-yi saranjām: sharḥī bar niḥli-hāyi fikrī wa iʿtiqādī dar Kurdistān farhang Yarsan*. Kurdistan, Iraq: Mokriani.
- Yaghooti, Mansour. 1398 Sh. *Āyīn Yarsan dar asāfīr qawm Kurd*. Tehran: Dat Publications.